

راهبرد جدید آمریکا در افغانستان

مهدی سبحانی^۱

چکیده: به‌رغم گذشت بیش از هشت سال از سقوط طالبان در افغانستان از طرف ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا نه‌تنها مشکلات این کشور کاهش پیدا نکرده، بلکه بدان افزوده نیز شده است. مسائل امنیتی مرتبط از قبیل گسترش فقر، افزایش قاچاق مواد مخدر و رشد افراط‌گرایی همچنان گستره وسیع دارد. این عوامل باعث شده‌اند تا دولت اواما اقدام به طراحی راهبردی جدید برای مقابله با معضلات موجود و بازبینی عملکرد دولت سابق آمریکا بنماید. هدف، طراحی راهبرد برون‌رفت از بن‌بست فعلی و تصحیح عملکردهای گذشته آمریکا و ناتو در افغانستان است. در این مقاله، راهبرد جدید آمریکا و چشم‌انداز آن در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باتوجه به تنوع قومی و وابستگی‌های آنان مطالعه می‌گردد.

واژگان کلیدی: افغانستان، آمریکا، شوروی، اتحادیه اروپایی، شیعیان، اهل تسنن، ترکمن، پشتون.

۱. بررسی رویه رأی‌دادن آمریکا در مجمع عمومی

افغانستان همچنان در کانون توجه جامعه بین‌المللی قرار دارد. بعد از گذشت ۸ سال از سقوط طالبان به‌دست ائتلاف بین‌المللی و استقرار دولت در افغانستان، نه‌تنها مشکلات آن کشور کاهش پیدا نکرده، بلکه افزایش یافته است. بنا به گفته کای ایده نماینده دبیرکل سازمان ملل در افغانستان، این کشور در حال سپری کردن دشوارترین ماه‌ها از لحاظ افزایش ناآرامی‌هاست. به گفته وی از آغاز سال جاری میلادی در افغانستان نزدیک به ۷۰۰ غیر نظامی کشته شده‌اند که این آمار در سال گذشته ۴۰۰ تن بوده است.^(۱) علاوه بر این طبق اعلام سازمان ملل در ماه آگوست سال ۲۰۰۸ نسبت به

۱. آقای مهدی سبحانی، معاون مدیرکل آسیای غربی.

ماه مشابه در سال قبل ۴۴ درصد اوضاع امنیتی وخیم‌تر شده و این میزان در ماه‌های دیگر سال گذشته تداوم یافته است.

تاکنون ایالات متحده ۶۵۷، انگلیس ۱۴۵، فرانسه ۴۰، آلمان ۳۵ و ایتالیا ۱۴ نفر در ناامنی‌های افغانستان تلفات داشته‌اند.^(۲) جریان‌های افراطی توان نامن‌سازی بیش از ۵۰ درصد خاک افغانستان را دارند. براساس اعلام سازمان‌های بین‌المللی مستقر در افغانستان استان‌های هلمند، قندهار، اورزگان، زابل، پکتیکا و خوست را در جنوب مناطق ناامن توصیف کرده و در شرق استان‌های کنر، لغمان، ننگرهار و نورستان را نیز استان‌های نسبتاً ناامن نامیده‌اند. علاوه بر این تسلط دولت بر بعضی از نقاط روستایی ضعیف و بعضی از بخش‌های روستایی در شرق و جنوب در اختیار طالبان است. گسترش ناامنی افزایش فقر، بیکاری و قاچاق مواد مخدر را در پی داشته است. براساس این آمارها ۷۰ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.^(۳) بعد از گذشت ۸ سال و صرف میلیاردها دلار در آن کشور اثر ملموسی از رونق اقتصادی و بازسازی در افغانستان به چشم نمی‌خورد.

وضعیت کشت و قاچاق مواد مخدر نیز به شدت نگران‌کننده است. سازمان ملل متحد سطح زیر کشت خشخاش در افغانستان را در سال ۲۰۰۸ میلادی ۱۵۷ هزار هکتار اعلام کرده است. طبق گزارش سازمان ملل متحد بالاترین سطح تخریب مزارع در سال ۲۰۰۳ به میزان ۲۱ هزار هکتار بوده است. در سال ۲۰۰۷ این رقم ۱۹۰۴۷ هکتار و در سال گذشته میلادی به ۵۴۸۰ هکتار رسیده است.^(۴) از ۳۴ ولایت افغانستان تنها ۱۹ ولایت عاری از کشت خشخاش اعلام شده است.^(۵) تولید مواد مخدر در افغانستان به بیش از ۸۰۰۰ تن رسیده و به نسبت سال ۲۰۰۱ (قبل از سقوط طالبان) ۴۴ درصد رشد داشته است. این کشور منبع تولید ۹۳ درصد هروئین مصرفی دنیاست.^(۶) بیشترین میزان تولید مواد مخدر در جنوب افغانستان که بیشتر نیروهای انگلیسی و آمریکایی در آن حضور دارند صورت می‌گیرد. براساس اعلام UNODC بخش مهمی از درآمد قاچاق مواد مخدر صرف پشتیبانی از عملیات‌های افراطی و تروریستی القاعده می‌گردد. بر این اساس، درآمد طالبان از این محل ۵۰ تا ۷۰ میلیون دلار برآورد می‌شود. بر اساس اعلام کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ۱۴ درصد خانواده‌ها در سراسر افغانستان

به کشت و تولید مواد مخدر اشتغال دارند. بنابر همین گزارش آمار معتادان بویژه زنان معتاد در افغانستان رو به افزایش است.^(۷)

افزایش روند ناامنی، گسترش فقر، افزایش قاچاق مواد مخدر، رشد افراط‌گرایی و عدم اطمینان از سپردن امنیت در افغانستان به دولت محلی باعث گردیده تا دولتمردان آمریکا راهکارهای سابق آن کشور در قبال افغانستان را کافی ندانسته و یا ناکارآمد بدانند و استراتژی جدیدی را در قبال آن کشور طراحی کنند. این استراتژی جدید چیست و چه مشخصاتی دارد؟ این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که: آیا آمریکا با تغییر استراتژی در افغانستان موفق خواهد شد به ثبات در آن کشور کمک کند؟

مفروض می‌گیریم که: سیاست‌های آمریکا در افغانستان با ساختار داخلی افغانستان سنخیت ندارد؟

در این مقاله ابتدا استراتژی جدید آمریکا در قبال افغانستان را ارائه می‌کنیم. سپس تلاش خواهیم کرد ساختار داخلی افغانستان را در ابعاد مختلف بررسی کنیم. بررسی ساختار اجتماعی افغانستان با هدف میزان سنخیت سیاست‌ها و اهداف اعلامی آمریکا با آن صورت می‌گیرد. سرانجام، به ارزیابی استراتژی جدید آمریکا پرداخته و میزان موفقیت آن را از ابعاد مختلف خواهیم سنجید.

الف) ارائه استراتژی جدید آمریکا در افغانستان^(۸)

استراتژی جدید آمریکا در افغانستان شامل اهداف و دسته ای از اقدامات در سه سطح منطقه ای و بین‌المللی، افغانستان و پاکستان است.

ایالات متحده آمریکا منافع حیاتی در برخورد با تهدیدهای بالقوه‌ای که از سوی افراطیون در پاکستان و افغانستان ایجاد می‌گردد، دارد. در پاکستان، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی و جهادی برای حملات جدید تروریستی برنامه‌ریزی می‌کنند. هدف آنها سرزمین‌های آمریکا، پاکستان، افغانستان، هندوستان، اروپا، استرالیا و دیگر متحدان آمریکا در خاورمیانه است.

افزایش این خطرات، ناشی از نتایج اقدام‌ها و فعالیت‌های تروریستی/شورشگری طالبان و سازمان‌های مرتبط به آنها است. در عین حال این گروه‌ها در صدد احیای مجدد پایگاه‌های قدیمی شان در افغانستان هستند.

بنابراین، هدف عمده ایالات متحده آمریکا از هم پاشاندن، از کار انداختن و شکست القاعده و ویرانی پایگاه‌های آنان در پاکستان است و اینکه از بازگشت مجدد آنان به صحنه سیاست افغانستان و پاکستان جلوگیری نماید. توانایی افراطیون در پاکستان برای ویران کردن افغانستان ثابت است. با این وجود شورشیان در افغانستان به بی‌ثباتی در پاکستان نیز کمک می‌کنند. خطر القاعده برای ایالات متحده آمریکا و متحدان آمریکا در پاکستان - که امکان فراهم‌سازی سلاح‌های خطرناک را دارند - به شدت واقعی است. بدون اقدام‌های مؤثر، این گروه‌ها در پاکستان و افغانستان به ایجاد بی‌ثباتی دامن خواهند زد.

۱. اهداف استراتژی جدید آمریکا

- از هم پاشاندن شبکه‌های تروریستی در افغانستان، به‌ویژه در پاکستان و محدود ساختن توانایی‌های آنها برای برنامه‌ریزی و اجرای حملات تروریستی در سطح جهانی

- تقویت و توسعه یک حکومت توانمند، حساب شده و مؤثر برای افغانستان جهت خدمت‌رسانی به مردم این کشور که توانایی تأمین امنیت داخلی خود را با حمایت‌های اندک جامعه جهانی داشته باشند.

- توسعه، افزایش و خودکفایی نیروهای امنیتی افغانستان که قادر به مبارزه با شورشیان و تروریست‌ها شوند و سپس تقلیل تلاش‌های ایالات متحده آمریکا در این زمینه.
- حمایت از تلاش‌ها برای تقویت و حمایت از حکومت پاکستان و حکومت مبتنی بر قانون اساسی در این کشور به منظور سرعت بخشیدن به تأمین فرصت‌های اقتصادی برای مردم پاکستان.^(۹)

۲. اقدامات (راه‌های دستیابی به اهداف)

یکم: اقدامات منطقه ای و بین‌المللی

- فعال کردن جامعه جهانی برای توجه و حمایت از این اهداف در افغانستان و پاکستان با مدیریت سازمان ملل متحد.
- طراحی یک استراتژی فراگیر دیپلماتیک با به‌کارگیری تمامی امکانات بین‌المللی، توانایی‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی به منظور حمایت از تلاش‌های آمریکا در داخل و منطقه.
- ایجاد گروه تماس دیپلماتیک، امنیتی و اقتصادی .
- استمرار تلاش‌های سه جانبه آمریکا- پاکستان- افغانستان که از ۲۶ فوریه سال ۲۰۰۹ آغاز شده است.
- رفع بی‌اعتمادی نسبت به آمریکا در افغانستان و پاکستان؛ چرا که در این کشورها بسیاری فکری می‌کنند که آمریکا شریک دراز مدت و قابل اطمینان نیست.
- هماهنگی بیشتر میان سازمان‌های ایالات متحده در افغانستان و پاکستان.
- افزایش نقش و حضور متحدان آمریکا در افغانستان شامل کشورهای غربی، سازمان ملل متحد، نهادهای بین‌المللی و نهادهای غیر حکومتی
- تدوین استراتژی تبلیغی برای کار با مطبوعات، رسانه‌ها و رادیو تلویزیون جهت مقابله با اقدامات تروریست‌ها (الگوی عراق).
- بسیج حمایت‌های بین‌المللی برای کمک به اهداف ایالات متحده در افغانستان.
- رسیدن به یک فهم مشترک در ارتباط با افغانستان با جامعه بین‌المللی.
- تقویت همکاری‌های افغانستان- پاکستان: از طریق مکانیزم‌های دوجانبه و سه‌جانبه.

دوم: اقدامات در افغانستان

- انجام تعهدات در قبال افغانستان برای ایجاد یک دولت قوی و قانونمند از طریق پیشرفت اقتصادی.
- تقویت نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان با دو اولویت :
 - الف) تأمین امنیت جنوب و شرق افغانستان برای جلوگیری از بازگشت القاعده و متحدانشان و تأمین زمینه‌ای مناسب جهت گسترش کنترل حکومت افغانستان و ایجاد نهادهای مؤثر حکومتی.
 - ب) فراهم‌سازی آموزش برای افزایش شمار نیروهای امنیتی افغان شامل افزایش شمار نیروهای ارتش ملی به ۱۳۴۰۰۰ و پلیس به ۸۲۰۰۰ نفر و همچنین دیگر نیروهای امنیتی و همچنین ادغام نیروهای امنیتی محلی در ساختار امنیتی ملی با کمک جامعه جهانی.
- تقویت نقش حکومت افغانستان در قانونمندی‌سازی و خود کفایی آن کشور.
- افزایش مشروعیت عمومی حکومت با ایجاد سیستم‌ها و نهادها در سطح محلی و ملی و مشارکت اداره‌های محلی و ولایتی در روند ظرفیت‌سازی.
- کمک‌ها باید برای تقویت ظرفیت‌های حکومت به‌ترتیبی به مصرف برسد که بدون دستیابی به‌نتایج، دسترسی به آن محدود باشد. کمک‌های اضافی به افغانستان با یک مکانیزم محکم و مطمئن از شیوه حساب‌دهی حکومت آن کشور صورت خواهد گرفت.
- ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی با توجه به اینکه هفتاد درصد جمعیت افغانستان در بخش روستایی زندگی می‌کنند و طالبان در آنجا از میان جوانان بیکار سربازگیری می‌کند.
- تشویق حکومت افغانستان به تلاش جهت مصالحه با شورشیان (تقسیم طالبان به میانه و تندرو).
- ضرورت کمک بین‌المللی برای رسیدن به یک نتیجه موفق در انتخابات افغانستان.
- ایجاد شکاف میان قاچاق مواد مخدر و شورشگری. از طریق مبارزه با قاچاق مواد مخدر، نابود سازی لابراتوارهای تولید و تبدیل مواد مخدر و ارائه کشت جایگزین.

سوم: اقدامات در پاکستان

- مشارکت و جلب توجه اسلام‌آباد به تهدیدهای متعارف.
- مشارکت دولت و ارتش پاکستان در مبارزه با تروریسم.
- تقویت ظرفیت‌های پاکستان برای مبارزه با افراط‌گرایی. با توسعه ظرفیت‌های عملیاتی نیروهای امنیتی پاکستان و افزایش همکاری‌های نظامی آمریکا در فراهم‌سازی امکانات نظامی و اطلاعاتی.
- توسعه دیگر عرصه‌های همکاری اقتصادی با پاکستان، تشویق سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌های کلیدی، مانند عرصه انرژی و تقویت همکاری‌های سه‌جانبه اقتصادی در منطقه.
- مؤثرسازی و گسترش کنترل حکومت دموکراتیک پاکستان، تقویت ظرفیت حکومت آن کشور، کمک‌های کلیدی برای انجام اصلاحات در سطوح حکومت محلی در ایالت سرحد و مناطق قبایلی پاکستان و ارائه خدمات به مردم مناطقی که از وجود شورشیان پاکسازی می‌شوند. در این صورت است که فرصت خواهیم یافت تا از بازگشت مجدد شورشیان به این مناطق جلوگیری کنیم.
- افزایش حمایت‌های اقتصادی به پاکستان - شامل حمایت مستقیم مالی، حمایت‌های توسعه‌ای، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و مشورت‌های تکنیکی، توجه به ظرفیت‌سازی، ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی و آموزش در درازمدت.
- جلب کمک‌های بین‌المللی برای پاکستان از طریق گروه‌دوستان دموکرات پاکستان.
- مشروط شدن کمک‌ها به پاکستان: افزایش کمک‌ها به پاکستان مشروط به همکاری آن کشور در جهت نابودی پناهگاه‌های القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی خواهد بود و نیز بستگی به تعهدات آن کشور در جهت ایجاد اصلاحات اقتصادی و بالابردن سطح زندگی مردم عادی‌اش در ایالت سرحد، مناطق قبایلی و ایالت بلوچستان، خواهد داشت.

(ب) ساختار جامعه افغانستان^(۱۰)

برای شناخت هر جامعه و ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن باید به سراغ متغیرهای اساسی در آن جامعه رفت. دو متغیر اساسی در شناخت و تحلیل جامعه افغانستان قومیت و مذهب است. هیچ نیرویی در افغانستان بدون توجه به این دو عامل و درک صحیح آن قادر به حکومت کردن در آن کشور نبوده و نیست.

پیچیدگی و درهم‌تنیدگی قومیت و مذهب به اندازه‌ای است که بدون شناخت عینی و ملموس آن، ارائه تحلیل صحیح نیز امکان‌پذیر نیست. از این رو تاکنون کمتر محققى توانسته تصویری دقیق، از جامعه افغانی و ویژگی‌های خاص آن ارائه دهد. آنچه باعث درگیری‌های خونین در دهه‌ها و بلکه قرن‌های گذشته این کشور بوده و مانع اساسی در راه همزیستی مسالمت‌آمیز بین مردم آن به شمار می‌رفته، همین دو عامل قومیت و مذهب است.

در بسیاری از مسائل سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، می‌توان ریشه‌های عوامل قومی و مذهبی را به‌خوبی مشاهده نمود. با توجه به اهمیت این دو عنصر به اختصار و در حد حوصله این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. قومیت در افغانستان^(۱)

افغانستان از جمله کشورهایی است که قومیت‌ها و نژادهای مختلفی را در درون خود جای داده و زیستگاه حدود ده قوم عمده با شاخه و زیر شاخه‌های فراوان است. از میان این اقوام چهار گروه قومی پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک در اکثریت می‌باشند. هم‌اکنون، هیچ آمار دقیقی از میزان جمعیت هر یک از این چهار قوم اصلی وجود ندارد که نشان بدهد رده‌بندی اقوام، از نظر جمعیت، چگونه است.

پشتون‌ها حدود ۴۲ درصد از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و بزرگ‌ترین گروه قومی این کشور به‌شمار می‌روند. پشتون‌ها بیشتر در شرق و جنوب و بعضاً در شمال و غرب کشور نیز ساکن شده‌اند. از نظر ساختمان درون قومی، به سه طایفه درانی (ابدالیان)، غلزاییان و گرانیان یا گورانیان، تقسیم می‌شوند. غیر از این سه تیره، تیره‌های کوچک‌تری در تشکیل قوم پشتون نقش دارند. بین درانی‌ها و غلزاییان همواره بر سر قدرت سیاسی رقابت وجود داشته است. درانی‌ها، که خود به دو تیره «سدوزایی» و «پارک‌زایی» تقسیم می‌گردند، در دوران معاصر انحصار قدرت سیاسی را

در دست داشته‌اند آنها در شش استان قندهار، زابل، پکتیا، ننگرهار و هلمند در اکثریت‌اند و شمار فراوانی از آنان نیز در استان‌های فراه، نیمروز، غزنی، ارزگان، لوگر، لغمان و کابل زندگی می‌کنند. حکومت‌های گذشته آنها را در باقی مراکز استان‌ها (به‌جز بامیان، بدخشان، پروان و تخار) اسکان داده‌اند یا در محل زندگی‌شان استان بنا نهاده‌اند. پشتون‌ها، از نظر مذهبی، سنی حنفی می‌باشند. این قوم همواره حاکمیت سیاسی را، در افغانستان، در دست داشته و بر سایر اقوام حکومت کرده‌است. هم اکنون نیز در دولت کنونی، پشتون‌ها بیشترین سهم کابینه را از آن خود کرده‌اند و چهارده وزارتخانه مهم را در اختیار گرفته‌اند، درحالی‌که به دیگر اقوام، وزارت‌خانه‌های نه‌چندان مهمی واگذار شده است.

تاجیک‌ها از دیگر اقوام پرجمعیت افغانستان‌اند که ۲۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. تاجیک، در افغانستان، بیشتر به ساکنان کوهستان و کوه دامنه‌های پنجشیر گفته می‌شود. گاهی اوقات نیز به تمامی فارس‌زبانان، غیر از هزاره‌ها و شیعیان، اطلاق می‌شود. تاجیک‌ها، از نظر مذهبی، سنی حنفی می‌باشند و تعداد کم و نامعلومی از آنها، که در مناطق غزنی، کجران، بدخشان بامیان، گزب و چوره زندگی می‌کنند، پیرو مذهب تشیع می‌باشند. تاجیک‌ها، از نظر نژادی، آریایی هستند. تاجیک‌ها، در طول تاریخ، از لحاظ سهم در حکومت وضعی متوسط داشته‌اند. برهان‌الدین ربانی، احمدشاه مسعود و محمد قاسم فهیم، از افراد مشهور این قوم هستند. هزاره‌ها سومین گروه قومی افغانستان به شمار می‌روند. آنها بیشتر در مرکز افغانستان، در دامنه کوهپایه‌های مرکزی افغانستان و ارتفاعات هندوکش سکونت دارند. هزاره‌ها بیش‌تر پیرو مذهب امامیه اثناعشری هستند. در افغانستان، «هزاره» عموماً مترادف «شیعه» تلقی می‌شود و البته خود آنها نیز این تلقی را کاملاً پذیرفته‌اند؛ اگرچه همواره تلاش‌هایی در راه تفکیک این دو از یکدیگر و سعی در تبیین هویتی جدید براساس قومیت «هزاره‌گی» صرف و نه هزاره به معنای شیعه وجود داشته و دارد. از نظر سیاسی، همواره در انزوا قرار داشته و کمترین سهم را در ساختار قدرت داشته‌اند. در دوران جدید و پس از شکل‌گیری حزب وحدت، هزاره‌ها تاحدودی توانستند خود را بازسازی نموده و نقشی در ساختار قدرت ایفا نمایند، اما این روند نیز از زمان پیروزی مجاهدان تاکنون سیر نزولی را طی نموده است.^(۱۲)

از یک‌ها مردمانی ترک‌تبارند که حدود ده درصد از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. آنها در نواحی شمالی هندوکش (واقع در شمال کشور)، که به ترکستان افغانستان معروف است و بیشتر در ولایاتی مانند قندوز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، سرپل و فاریاب، سکونت دارند. ازبکان تاریخ بسیار غنی و پرفراز و نشیبی دارند؛ قرن‌ها در بخارا، بلخ و ترکستان حکومت کرده‌اند و در مجموع از فرهنگ تاریخ غنی و پرباری بهره‌مند می‌باشند. ژنرال عبدالرشید دوستم از این قوم، است ازبک‌ها، از نظر مذهبی، سنی حنفی و از نظر نژادی، زرد می‌باشند.

ترکمن‌ها در طول کرانه جنوبی آمودریا و مرزهای شمال غربی افغانستان به سر می‌برند. ترکمن‌ها از نژاد زرد و سه درصد جمعیت افغانستان هستند.

کوچی‌ها یا چادرنشینان در افغانستان: بین دو تا سه میلیون چادرنشین و نیمه چادرنشین، یا به تعبیر دیگر کوچ‌نشین، وجود دارد که افغان‌ها آنها را کوچی می‌نامند. این عده در شمال و جنوب کشور پراکنده‌اند؛ مرتب از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر نقل مکان می‌کنند و اغلب جای ثابت و مشخصی ندارند. بیشتر چادرنشینان در چادرها زندگی می‌کنند و از راه دامداری و تجارت روزگار می‌گذرانند. عده‌ی زیادی از کوچ‌نشینان از ایل غلجه‌زایی (پشتون) هستند. آنها در فصل پاییز از ارتفاعات جنوبی افغانستان عبور نموده؛ با گذر از مرز پاکستان در استان سرحد اتراق کرده و به فروش کالا یا خرید کالای مورد احتیاج خود می‌پردازند. کوچی‌ها یا کوچ‌نشینان، از نظر مذهبی، سنی می‌باشند.

اقوام دیگری نظیر بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، ایماقی‌ها، قزلباش‌ها و قرقیزها نیز در افغانستان وجود دارند. اما تأثیر آنها در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی افغانستان در مقایسه با اقوام مطرح شده فوق بسیار ناچیز است.

۲. مذهب در افغانستان

مردم افغانستان که از زمان ورود اسلام به سرزمین‌های شرقی و ایران، اسلام را پذیرفتند، اکنون حدود ۹۹ درصد مسلمانند و تنها یک درصد پیرو ادیان دیگر از قبیل هندو، سیک، مسیحی و یهودیت هستند. در کشوری که در آن اشاره و استناد به ملت، امری بسیار تازه است؛ دولت به چشم نهادی خارج از جامعه نگریسته می‌شود و در کشوری که افراد، تابع گروه‌های قبیله‌ای هستند، اسلام برای همه افغانی‌ها تنها مرجع و

پشتیبان همگانی تلقی می‌گردد. اسلام، برای همه افغان‌ها، مرجع نهایی داوری و نماد مشترک وحدت‌بخش، محسوب می‌گردد. اسلام نه تنها اساس زندگی، بنیان فرهنگ و آداب اجتماعی مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد، بلکه مجموعه‌ای از تعالیم الهی است که افق فکری، نظام ارزش‌ها و مجموعه قوانین رفتاری آنان را نیز تبیین می‌نماید. در ابعاد سیاسی جامعه نیز تنها شریعت اسلام می‌تواند به عنوان عنصر مشروعیت بخش حاکمیت سیاسی، مقبولیت مردمی را برای رژیم حاکم به ارمغان آورد. اگرچه بیشتر مردم افغانستان مسلمانند، اما از نظر مذهبی به فرقی متعدد تقسیم می‌شوند. در نگاه کلی، مسلمانان به دو مذهب شیعه و سنی تقسیم می‌گردند، اما در درون این دو مذهب نیز فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی وجود دارد. ترکیب جمعیت مسلمانان در افغانستان بسیار شبیه به پاکستان است؛ اگرچه از لحاظ قومی نیز شباهت‌هایی وجود دارد، اما از نظر مذهبی این شباهت بسیار زیاد است، چرا که همانند پاکستان بیش از هفتاد درصد از مسلمانان این کشور را سنی‌های حنفی تشکیل می‌دهند. کمتر از ۳۰ درصد مردم افغانستان را شیعیان تشکیل می‌دهند. آمار دقیقی در این رابطه وجود ندارد و بین ۲۰ تا ۳۰ درصد تخمین زده می‌شود. در این جا اشاره‌ای مختصر به مهم‌ترین مذاهب موجود در افغانستان می‌نماییم:^(۱۳)

اهل تسنن: بیشتر مسلمانان افغانستان پیرو مذهب حنفی هستند. پیروان این مذهب حدود هفتاد درصد کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند که از اقوام مختلف پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن، نورستانی، بلوچ و... ترکیب یافته‌اند. با این حال، قوم پشتون، که از نظر رده‌بندی اقوام در افغانستان در رتبه اول قرار دارد و حدود نیمی از جمعیت این کشور را شامل می‌شود، تقریباً به‌طور کامل حنفی هستند (اگرچه اقلیتی شیعه نیز در بین آنها وجود دارد). از این‌رو مذهب حنفی و قوم پشتون عموماً مترادف یکدیگر تلقی می‌شوند. از نظر توزیع جغرافیایی، حنفی‌ها در بیشتر نقاط کشور ساکن هستند و محدودیتی از این نظر ندارند. به جز حنفیه، مذاهب دیگر اهل سنت نیز پیروان اندکی دارند، اما به علت این‌که در اقلیت بوده‌اند، هیچ‌گاه تأثیر چندانی در عرصه‌های اجتماعی نداشته و تنها در سطح برخی از علما و روحانیون اهل سنت محدود مانده‌اند.

شیعیان: اهل تشیع بیشتر از قوم هزاره تشکیل یافته و آمار تقریبی آنها بین ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت افغانستان است. پیروان مذهب تشیع پس از هزاره‌ها، در بین

اقوامی مانند قزلباش، بلوچ، ترکمن، سادات، خلیلی‌ها و همچنین تاجیک‌ها، پشتون‌ها، ازبک‌ها و برخی اقوام دیگر نیز وجود دارند، اما اکثریت قریب به اتفاق شیعیان افغانستان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند. این مسأله باعث شده که مذهب شیعه در افغانستان کاملاً بافت هزاره‌گی پیدا کند، تا جایی که در برداشت عامه مردم، «هزاره» و «شیعه» یک مفهوم را می‌رساند. از نظر توزیع جغرافیایی، شیعیان به شکل فراگیر تقریباً در تمامی استان‌های افغانستان حضور دارند، اما تمرکز اصلی شیعیان به صورت عمده در سرزمین هزاره‌جات می‌باشد.

این سرزمین در حوالی مرکزی افغانستان واقع است که استان بامیان قسمت مرکزی این سرزمین و نه استان اطراف آن، بقیه محدوده هزاره‌جات را تشکیل می‌دهند. علاوه بر شیعیان جعفری، که بیشتر شیعیان افغانستان را تشکیل می‌دهند، حدود سه درصد از جمعیت افغانستان را شیعیان اسماعیلی تشکیل می‌دهند.^(۱۴)

در یک جمع‌بندی کلی در موضوع قومیت و مذهب و ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان می‌توان گفت که بافت پیچیده قومی و قبیله‌ای در افغانستان همواره یکی از عوامل اصلی ایجاد تنش، آشوب و بحران در افغانستان بوده است. وضعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی، کمبود وسایل حمل و نقل، ارتباطات و رسانه‌های جمعی فعال، پایین بودن سطح سواد در این کشور و برخی عوامل دیگر سبب شده که اقوام و قبایل افغانی، به دور از ارتباط با یکدیگر، بیشتر درون قوم و قبیله خویش، با باورهای محلی، قومی، مذهبی، سنت‌ها، عادت‌ها، شخصیت‌ها و روحیات خاص قومی - قبیله‌ای و با خصلت شدید درون‌گرایانه، پرورش بیابند؛ در لاک رسوم و سنن محلی و عشیره‌ای خویش فرو روند و نسبت به فرهنگ و سنن قبیله‌ها و اقوام دیگر نه تنها ناآشنا و بیگانه بوده، بلکه بعضاً آنها را مذموم، ناپسند و خلاف پنداشته و در نهایت آن را مغایر و دشمن فرهنگ و سنن خود تلقی می‌نمایند.

تأثیر این وضعیت، در روحیه مردم، چنان بوده که در برخی مناطق، به‌ویژه روستاها، اقوام و قبایل نه تنها آمادگی پذیرش سکونت قبیله و قوم دیگری را ندارند، بلکه در برخی موارد، مسافرت اعضای یکی از قبایل میان قبیله دیگر دشوار و هراس‌انگیز است. این وضعیت به‌ویژه زمانی که این اقوام و قبایل از نظر مذهبی نیز متفاوت باشند،

تشدید می‌شود. بنابراین زمانی که قومیت و مذهب با یکدیگر ترکیب می‌شود، این تنش‌ها نیز دوچندان می‌گردد.

باتوجه به نکات فوق، بدیهی به نظر می‌رسد که انجام هرگونه برنامه استراتژیک، بلندمدت و تأثیرگذار و در افغانستان، بدون توجه به دو عامل قومیت و مذهب و حساسیت‌های آن در این کشور، ماندگار و ثمربخش نخواهد بود.

ج) ارزیابی استراتژی جدید آمریکا

از دو منظر می‌توان استراتژی جدید آمریکا را مورد ارزیابی قرار داد و میزان موفقیت آن را محک زد. ذیلاً هر یک از این محورها را بررسی می‌کنیم:

۱. ارزیابی استراتژی جدید آمریکا در مقایسه با استراتژی دولت قبلی

می‌توان شش محور عمده را از استراتژی جدید ایالات متحده در افغانستان استخراج کرد:

۱. تقویت بخش سیاسی، نظامی و امنیتی در افغانستان. براساس استراتژی جدید قرار است شمار نیروهای نظامی افغانستان به ۱۳۴ هزار نفر و نیروهای پلیس آن به ۸۲ هزار نفر افزایش یابد. به‌گفته سخنگوی وزارت دفاع ملی افغانستان، شمار نیروهای نظامی آن کشور هم اکنون ۹۲ هزار نفر است. وی هم چنین گفته که در صورتی که قرار باشد مسئولیت امنیت در افغانستان به دولت آن کشور محول گردد باید شمار نیروهای نظامی در آن کشور به ۳۰۰ هزار نفر افزایش یابد.^(۱۵)

۲. توجه به بخش‌های اقتصادی، توسعه و ظرفیت‌سازی. اگرچه توجه به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و توسعه در افغانستان مثبت است اما آیا می‌توان تصور کرد این ابعاد مثبت چگونه در ناامنی رو به تزاید در افغانستان تحقق خواهد یافت؟

۳. دیپلماسی برای یافتن راه‌حلی برای مشکلات افغانستان.

۴. چندجانبه‌گرایی و استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.

یکی از رهیافت‌هایی که آمریکا در استراتژی جدید خود دنبال می‌کند شریک‌کردن دیگر کشورها در بحران افغانستان است. خلط مبحث نشود. شریک‌کردن به‌معنای تقسیم منافع یا حوزه نفوذ در افغانستان نیست بلکه آمریکا تلاش می‌کند

هزینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و حیثیتی در افغانستان را سرشکن کند. این کشورها شامل اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه و کشورهای همسایه افغانستان می‌شود.

اتحادیه اروپا^(۱۶)

اتحادیه اروپایی یکی از شرکای اصلی آمریکا در بحران افغانستان است. ۱۶ کشور عضو اتحادیه اروپا در قالب ناتو در افغانستان نیرو دارند. بنابر آنچه که اتحادیه اروپا اعلام کرده این اتحادیه سه هدف اصلی را در افغانستان تعقیب می‌کند: هدف نخست ارتقای صلح و ثبات در افغانستان از طریق شکل‌دهی به ساختار دولت و ایجاد دموکراسی و حمایت از فرایند انتخابات سیاسی است. دومین هدف توسعه قلمرو امنیتی اتحادیه از طریق مهار عوامل خارجی ضدامنیت است. از نظر اتحادیه‌اروپایی، تروریسم، منازعات منطقه‌ای، سلاح‌های کشتارجمعی، دولت‌های فروپاشیده مهم‌ترین عوامل خارجی ضدامنیت این اتحادیه می‌باشند.

سومین هدف اتحادیه از ورود به افغانستان، تقویت توان خود و افزایش توان اعضای اتحادیه برای مقابله با چالش‌های امنیتی نظیر افغانستان است. چهارمین هدف اتحادیه اروپایی از ورود به افغانستان، مشارکت در بازسازی افغانستان و رفع فقر به‌عنوان پایه برقراری امنیت است. اتحادیه اروپا در مسیر تحقق این اهداف چهار راهکار را پیگیری کرده است:

راهکار اول: مشارکت در اجرای کامل و صحیح توافق‌نامه‌های بن ۲۰۰۱ و کنفرانس‌های بین‌المللی دیگری که در مورد افغانستان برگزار شدند و همچنین اجرای دقیق قطعنامه‌های سازمان ملل و شورای امنیت.

راهکار دوم: ترغیب بازیگران منطقه‌ای و همسایگان افغانستان برای ایفای نقش مثبت در جهت تقویت روند صلح در افغانستان. در واقع اتحادیه اروپایی نقش همسایگان افغانستان را با توجه به ظرفیت‌هایی که هر کدام از همسایگان افغانستان دارند در استراتژی خود به رسمیت شناخته است.

راهکار سوم: حمایت از نقش محوری سازمان ملل و به‌ویژه حمایت از نماینده دبیرکل در افغانستان است. هدف اصلی راهکار سوم اتحادیه اروپایی این بوده که آمریکا

تنها فعال در افغانستان نباشد و هر حرکتی که در افغانستان انجام می‌شود، با محوریت سازمان ملل باشد تا همه بازیگران بین‌المللی در آن سهم داشته باشند و از یکجانبه‌گرایی آمریکا پرهیز شود.

راهکار چهارم: ارتباط منظم با بازیگران مطرح در روند سیاسی افغانستان در دو سطح داخلی و خارجی و تقویت و توسعه روابط اتحادیه اروپایی با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حاضر در افغانستان است. در این راهکار اتحادیه اروپایی بیشتر در صدد گسترش چندجانبه‌گرایی است.

اهداف و راهکارهای اتحادیه اروپایی در افغانستان بیانگر وجود اختلاف و تعارضات در جهت‌گیری‌های این اتحادیه و دولت سابق آمریکا بود. در یک بررسی اجمالی شاید بتوان اختلافات اتحادیه اروپا و دولت سابق ایالات متحده در افغانستان را به شرح زیر ارائه کرد:

یکم: نگرش سیاسی در برابر نظامی

از دید اتحادیه اروپایی معضل افغانستان در درجه نخست سیاسی است و برای حل یک معضل سیاسی، توسل به راهکار نظامی صحیح نمی‌باشد. به عبارت دیگر، باید با نگرشی سیاسی معضل افغانستان را حل کرد و استراتژی توسل به نیروی نظامی باعث رشد و تقویت طالبان شده و حتی باعث مشروعیت‌دادن به اقدامات تروریستی آنها می‌شود. از نظر اتحادیه اروپایی، استفاده آمریکا از ابزار نظامی برای حل و فصل مسائل افغانستان، به پیچیدگی اوضاع این کشور منجر شده است. تحت‌تأثیر این نگرش اتحادیه اروپایی بود که در کنفرانس لندن، اعضای شرکت‌کننده بیان داشتند که تأمین امنیت واقعی در افغانستان مستلزم حاکمیت قانون، عدالت و دولت پاسخگوست و امنیت صرفاً با راهکار نظامی فراهم نخواهد شد. در حالی که در نگرش آمریکا، استفاده از ابزار نظامی در اولویت قرار داشت. به همین دلیل اعضای اتحادیه اروپایی تا حد ممکن از پذیرش مسئولیت‌های نظامی طفره رفته و بیشتر به دنبال به‌عهده‌گرفتن مسئولیت‌های بازسازی و کمک غیرنظامی هستند. آلمان از پذیرش مسئولیت نظامی و رزمی طفره رفت و این نکته را مطرح کرد که به دلایل تاریخی، امکان حضور نظامی در سطحی که ناتو تعیین کرده است را ندارد.

دوم: کار با معارضین

همچنین اتحادیه اروپا تصور می‌کند در جهت برقراری ثبات در افغانستان، باید اندیشه جذب نیروهای طالبان در فرایند سیاسی را مدنظر قرار داد، این در حالی بود که آمریکا در ابتدا چندان توجهی به این موضوع نداشت. اتحادیه اروپایی خواهان نوعی «توازن استراتژیک» در افغانستان بوده، ولی آمریکا خواهان ثبات هژمونیک بود. چنین به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا و آمریکا در اکثر مسائل مربوط به افغانستان اختلاف تاکتیکی داشته و در نحوه حصول به اهداف مشخص شده، هر کدام راه متفاوت و مجزایی را در نظر داشتند.

البته ناگفته نماند که اتحادیه اروپا در درون خود نیز با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. یکی از عمده‌ترین مشکلات ترجیح سیاست ملی توسط اعضا به سیاست مشترک اتحادیه اروپایی است. به عبارت دیگر، اعضای کلیدی اتحادیه اروپایی و خصوصاً آلمان، فرانسه و انگلیس، کسب منافع ملی خود را در افغانستان بر سیاست‌های مشخص شده توسط اتحادیه اروپایی، تقدم و اولویت دادند. البته اتحادیه اروپا با مشکلات دیگری در افغانستان نیز مواجه است که بررسی آن در این مختصر نمی‌گنجد.

در مقایسه استراتژی جدید استراتژی جدید ایالات متحده و اتحادیه اروپا اگرچه دو طرف در استراتژی به یکدیگر نزدیک شده‌اند اما همچنان در برخی مسائل از جمله مشارکت بیشتر اتحادیه در امور نظامی و سخت افزاری دچار اختلاف هستند. در حالی که آمریکا اصرار دارد که اتحادیه اروپا سهم بیشتری در تأمین نیروهای نظامی در افغانستان را به‌عهده بگیرد اما کشورهای اتحادیه اروپایی تمایل چندانی در این زمینه از خود نشان نمی‌دهند.

ژاپن: مشارکت ژاپن در حل مشکلات افغانستان بیشتر اقتصادی و بازسازی بوده است. این کشور در مجموع اجلاس‌های برگزار شده در مورد افغانستان (توکیو، پاریس، لندن و برلین) ۱/۷ میلیارد دلار تعهد کرده که از این میزان ۱/۴ میلیارد آن را هزینه کرده است. پس از اعلام استراتژی جدید ایالات متحده در افغانستان، موضوع همکاری‌های سه‌جانبه با محوریت موضوعات اقتصادی و علمی و آموزشی در دستور کار دولت ژاپن قرار گرفته است.

روسیه: نقش و تحرک روسیه در افغانستان طی چند ماه گذشته بارزتر شده است. برگزاری اجلاس افغانستان در قالب سازمان شانگهای در مسکو در فروردین سال جاری و همکاری گسترده روسیه با ایالات متحده و ناتو برای انتقال تجهیزات آنان به افغانستان دو مشخصه عمده تحرک جدید روسیه در افغانستان است. امضای موافقت‌نامه جدید بین روسیه و ایالات متحده در جریان سفر اوباما به مسکو برای انتقال تجهیزات و هواپیماهای آمریکایی به افغانستان در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

آسیای مرکزی: کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان (به‌عنوان همسایه و دارندگان مرز با افغانستان) و قرقیزستان (به دلیل پایگاه هوایی مناس) و قزاقستان با آمریکا در افغانستان همکاری می‌کنند. بعد از ناامن‌شدن مسیر ترانزیتی پاکستان به سمت افغانستان بر اهمیت نقش این کشورها در همکاری با ایالات متحده در افغانستان افزوده شد.

پاکستان: با هر دیدی که به تحولات افغانستان نگاه کنیم، تحلیل اوضاع افغانستان بدون در نظر گرفتن نقش و عملکرد پاکستان غیرممکن است. در استراتژی جدید ایالات متحده پاکستان در کنار افغانستان به‌عنوان بخشی از مشکل دیده شده است. از این منظر وضعیتی که در حال حاضر در افغانستان وجود دارد، تاحدودی تحت‌تأثیر سیاست‌هایی بوده که پاکستان تا به حال در آنجا اعمال کرده است. مأمّن اصلی نیروهای طالبان و القاعده پس از سقوط دولتشان در افغانستان، مناطق قبایلی شمال پاکستان بوده است. این امکان سرزمینی به جریان افراط فرصت داد تا خود را بازسازی و اقدامات سلبی و تخریبی خود را در افغانستان و اکنون نیز در پاکستان سازماندهی کنند. ایالات متحده دریافته که پاکستان یک متغیر تأثیرگذار در تحولات افغانستان است و به همین خاطر در راهبرد جدید خود، پاکستان را یکی از مشکلات اصلی افغانستان در نظر گرفته و اعلام کرده است که هر حرکتی برای حل مشکلات افغانستان، بدون توجه به پاکستان و تعامل با اسلام‌آباد، نتیجه روشنی در پیش نخواهد داشت. حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مناطق قبایلی پاکستان و ترغیب دولت پاکستان به برخورد با طالبان محلی در چارچوب همین استراتژی جدید است. ایالات متحده با منوط کردن کمک‌های پاکستان به برخورد جدی آن با عناصر افراطی

در واقع اسلام‌آباد را وادار به جنگ با عناصر طالبان کرده است. قرار دادن پاکستان در کنار افغانستان تنها بخشی از زنجیره مشکلات منطقه است. طبیعی است که آنچه در پاکستان از آن به‌عنوان افراط نامبرده می‌شود با فرهنگ اصیل و غنی مردم مسلمان پاکستان فاصله دارد و حساب گروهی اقلیت از مردم و کشور پاکستان جداست. به‌ندرت می‌توان در پاکستان کسی را یافت که نداند نطفه طالبان و جریان افراط در کجا منعقد شد و این جریان محصول کدام فکر و با کدام سرمایه است. از این رو می‌توان به این زنجیره عناصر سوم و چهارمی را به‌عنوان فکر و سرمایه ایجاد طالبان اضافه و در جستجوی حل معضل ناامنی در منطقه سراغ آنان را نیز گرفت.

جمهوری اسلامی ایران: بر هیچ‌کس پوشیده نیست که جمهوری اسلامی ایران نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای در افغانستان دارد. ایران پای ثابت اجلاس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان بوده و ملاک موفقیت این اجلاس‌ها با حضور ایران و کیفیت مشارکت آن سنجیده شده است. از این رو جمهوری اسلامی ایران مخاطب اصلی تمام کشورهای بوده که دستی در افغانستان دارند. وزن ایران برای تمام دولت‌های آمریکا در افغانستان یکسان بوده اما میزان همکاری و تعامل را ایران تعیین کرده است. با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده کار با جمهوری اسلامی ایران برای کاهش مشکلات در افغانستان (با به عبارت بهتر کاهش مشکلات آمریکا) در دستور کار جدی آن کشور قرار گرفت. جامعه بین‌المللی خصوصاً اروپا و آمریکا دریافته که بدون تعامل با ایران در افغانستان هزینه‌های آنان در این کشور به‌شدت افزایش خواهد یافت. تلاش گسترده دولت ایتالیا برای مشارکت جمهوری اسلامی ایران در اجلاس G8 به حدی که وزیر امور خارجه آن کشور آمادگی داشت به این منظور به تهران سفر کند نمونه مشخصی از تمایل فزاینده جامعه بین‌المللی برای کار با جمهوری اسلامی ایران در افغانستان است. رفتار ایران در قبال افغانستان سازنده و توأم با تعامل برای کاهش مشکلات افغانستان بوده است. از این منظر نگاه جامعه بین‌المللی به تعامل با ایران برخلاف پاکستان که آن را بخشی از مشکل می‌دانند، به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی و مثبت در حل معضل افغانستان است.

۵. متمایز کردن طالبان به میانه‌رو و تندرو: ایالات متحده در استراتژی جدید خود معتقد است فقط ۵ درصد از اعضای طالبان براساس اعتقاد می‌جنگند، ۲۵ درصد

بینابین و ۷۰ درصد صرفاً برای پول می‌جنگند. از این رو با متمایز کردن آنان به دنبال جذب ۷۰ درصد اخیر هستند. از این منظر شاید بتوان گفت که آمریکا در این زمینه رویکرد برخی از اعضای اتحادیه اروپا برای کار با طالبان را پذیرفته است.

۶. تولید و قاچاق مواد مخدر به‌عنوان منبع درآمد و لزوم مبارزه با آن. پیش از این موضوع مبارزه با مواد مخدر در دستور کار نیروهای آمریکایی و ناتو قرار نداشت. براساس سیاست جدید این کشور بجای تأمین مالی عملیات نابودی مزارع خشخاش و مبارزه با تولید، با ترانزیت مواد افیونی مقابله نموده و زمینه لازم را برای توسعه کشت جایگزین فراهم می‌آورد. بر این اساس آمریکا به‌صورت مرحله‌ای بودجه مبارزه با کشت خشخاش را حذف کرده و بودجه مربوطه را صرف بازدارندگی، حاکمیت قانون و کشت جایگزین خواهد کرد. هدف این راهبرد محروم کردن طالبان و سایر جریان‌های افراط از یکی از اصلی‌ترین منابع تأمین مالی اعلام شده است.

در یک ارزیابی مقایسه‌ای از سیاست‌های ایالات متحده در افغانستان در دو دولت بوش و اوباما می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اهداف، محورها و اقدامات پیش‌بینی‌شده در استراتژی جدید ایالات متحده نشان می‌دهد که سیاست‌های گذشته دولت آمریکا در قبال افغانستان اشتباه و یا بسیار ناقص بوده است. اقدامات توسعه‌ای برای رفع فقر از منطقه، راهکار دیپلماسی در کنار نظامی، چندجانبه‌گرایی، متمایز کردن طالبان به میانه‌رو و تندرو، تغییر سیاست‌ها در مبارزه با قاچاق مواد مخدر، مصداق‌های جدید در استراتژی نوین آمریکا و متفاوت با جهت‌گیری‌های گذشته آن کشور در افغانستان است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که تغییر، ترمیم و یا اصلاح استراتژی آمریکا در افغانستان با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ نگاهی کوتاه به آمار ناامنی‌ها، افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر، رشد فزاینده فقر و افزایش ۴۴ درصدی تلفات نیروهای خارجی که موجی از انتقادات در جوامع غربی را در پی داشته این تلقی را به ذهن متبادر می‌کند که آنچه دولت جدید ایالات متحده به‌عنوان استراتژی جدید اعلام کرده نه استراتژی بلکه تاکتیک است. تاکتیکی که در سایه تحقق آن ایالات متحده امکان خروج از باتلاق افغانستان را پیدا کند.

۲. ارزیابی استراتژی جدید آمریکا از منظر ساختار قومی و مذهبی افغانستان

در بررسی ساختار قومی و مذهبی افغانستان مشخص می‌شود که جامعه افغانستان به شدت از دید قومی و مذهبی متفاوت و گوناگون و در تعارض است. اگرچه هویت قومی و مذهبی در افغانستان قابل تعریف و خط کشی است اما تفاوت‌های قومی، مذهبی و زبانی باعث شده تا هویت ملی هنوز شکل نگرفته و اقوام افغانستان فعلاً بر مبنای نژادی تشکیل یافته‌اند و حکومت‌ها و جریان‌های سیاسی در افغانستان نتوانسته‌اند کشور و اقوام مختلف افغانستان را در جهت ملت شدن قرار بدهند و خرده فرهنگ‌ها به شکل قبیله‌ای و قومی باقی مانده‌اند. افغانستان نتوانسته از قومیت فراتر برود و به دولت-ملت برسد آنچه که به عنوان عامل بازدارنده در شکل‌گیری دولت-ملت عمل کرده عدم وجود یک سیاست فرا قومی در آن کشور بوده است. از این منظر عنصر قومیت به خودی خود عامل باز دارنده نیست، بلکه عامل بازدارنده در مسیر ساختار دولت-ملت در افغانستان سیاست‌های قومی در آن کشور از ابتدای شکل‌گیری آن تاکنون بوده است. علاوه بر آن مداخلات خارجی، فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای، فقر اقتصادی، علمی و فرهنگی، تعریف و تلقی متحجرانه از دین، پیوند مذهب و قومیت، توزیع جغرافیایی و پراکندگی اقوام و همچنین روحیه فرهنگی فئودالیسم در افغانستان از دیگر موانع دولت-ملت‌سازی در آن کشور بوده است.

نفس حضور نیروهای خارجی در افغانستان و افزایش شمار آنها حاکی از ضعف حکومت مرکزی در برقراری همبستگی و یکپارچگی ملی و نهاد سازی در آن کشور است. تفاوت‌ها و تعارضات قومی و مذهبی که چندپارچگی‌ها در این کشور را در پی داشته مانع از تمرکز پدیده قدرت نزد حکومت مرکزی شده و افغانستان را همواره سرزمینی پر تنش حفظ کرده است. ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان به شدت بومی و ریشه در تمایلات قومی، مذهبی و قبیله‌ای دارد و هویتی را برای افغانستان شکل داده که هیچ نیروی خارجی در افغانستان دوام نیاورده است.

دسته‌بندی‌ها و ائتلاف‌ها در افغانستان چه در راستای مبارزه با نیروهای بیگانه و چه در سایه کشمکش‌های داخلی بیشتر بر پایه ملاحظات قومی، مذهبی و زبانی بوده و آنچه تاکنون سبب شده که افغانستان یک‌سره زیر سلطه بیگانگان قرار نگیرد و از سوی دیگر از یک حکومت مرکزی ملی بی‌بهره بماند یکی فقدان ملت‌گرایی سراسری و دیگر برجستگی تفاوت‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی بوده است.^(۱۷)

جامعه مدنی در افغانستان وجود ملموس ندارد چون پیش‌نیاز آن یعنی ملت‌گرایی سراسری تحقق نیافته است در افغانستان آنچه پدید آمده ناسیونالیسم استوار بر یک قوم بوده نه ناسیونالیسم استوار بر یک ارزش. ایجاد کنفدراسیون قبیله‌ای و تداوم آن خود گواهی بر این نکته است که دولت و قبیله از دید ساختاری ناسازگارند.^(۱۸)

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا در نتیجه‌گیری استراتژی جدید خود تصریح می‌کند که هیچ راه‌حل کوتاه‌مدتی برای منافع و امنیت ملی آمریکا برای دسترسی به اهداف مشخص شده در استراتژی آن کشور در افغانستان و پاکستان وجود ندارد. آنها خطر شکست را واقعی دانسته و اقدامات آنی، تعهدات پایدار و منابع اساسی را لازمه موفقیت در این مأموریت می‌دانند.

صرف‌نظر از اینکه استراتژی اعلام شده آمریکا کدام نیمه لیوان است اما آنچه تاکنون اقدام و آنچه اکنون اعلام شده تصویر روشن‌گری از آینده برای افغانستان و همچنین حضور آمریکا در آن کشور نمی‌دهد. سی‌وچهار استان افغانستان از دید قومی، زبانی و مذهبی سخت با یکدیگر متفاوتند و همین ناهمسانی‌ها در پانصد سال گذشته همواره شالوده ساختار اجتماعی و شیوه‌های رفتاری و جهت‌دهنده وفاداری‌ها در افغانستان بوده است. از این‌رو بسیار دشوار می‌نماید که ایالات متحده به پشتوانه نیروی نظامی بتواند الگوهای تاریخی را که از ۱۵۰۶ سازنده و چهره‌پرداز حیات اجتماعی و سیاسی در افغانستان بوده است را دگرگون کند.^(۱۹)

آنچه تاکنون افغانستان را سرپا نگهداشته نه وجود یک ارتش نیرومند که برعکس، نبود چنین ارتشی و معادلات قومی، قبیله‌ای و مذهبی است از این‌رو مشکل می‌توان تصور کرد که جامعه سنتی افغانستان با نسخه‌های مدرن وارداتی دگرگون شود. روح نیرومند فئودالیت، فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای و تعلقات قومی و خویشاوندی مانع بزرگ رنگ‌باختن ویژگی‌های سنتی در افغانستان است. تجربه تلخ شوروی در افغانستان نشان داد که نمی‌توان الگوهای تاریخی و باورهای قومی و مذهبی در آن کشور را با نیروی نظامی دگرگون کرد و نیروهای سرخ پس از ۱۰ سال علی‌رغم پیوستگی سرزمینی و هزینه‌هایی که به‌مراتب کمتر از هزینه‌های کنونی ایالات متحده بود افغانستان را بیش از آنکه چیزی به‌دست آورده باشند ترک کردند. اکنون این سؤال

پیش می‌آید که آیا تاریخ در افغانستان مجدداً تکرار خواهد شد و سرنوشت شوروی در آن کشور در انتظار آمریکاست؟

یادداشت‌ها

۱. خبرگزاری پانا، ۱۳۸۸/۴/۷
2. www.The.national.AE/article/200810007/Foreign/110061036/1041.
۳. خبرگزاری صدای افغان (آوا) شنبه، ۲۷ سرطان ۱۳۸۸.
4. <http://www.farsi.ru/doc/2014.html>..
5. www.afghanpaper.com/nbody.php?id=214
6. <http://www.farsi.ru/doc/2014.html>).
۷. نوای افغانستان، یکشنبه ۱۶ مارس ۲۰۰۸،
۸. برای آشنایی بیشتر با استراتژی جدید آمریکا در افغانستان نگاه کنید به :
-<http://www.afghanistan.fj/kanun..mon.25may2009>.
-<http://www.jamejamonline.ir/newstest>
۹. سخنرانی رئیس جمهور آمریکا در ۲۷ مارس ۲۰۰۹. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:
-<http://www.america.gov>
۱۰. برای آشنایی بیشتر با ساختار داخلی افغانستان نگاه کنید به:
سید عبدالقیوم سجادی ، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان (قوم ، مذهب و حکومت)، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰ .
۱۱. پایگاه حوزه (<http://www.hawzah.net>) فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴ ، شماره ۱۱،
۱۲. برای مطالعه بیشتر در مورد هزاره‌ها در افغانستان رجوع شود به:
- سید عسگر موسوی، هزاره‌های افغانستان ، ترجمه: اسدالله شفایی، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی نقش سیمرغ ۱۳۷۹ .
- کاوه بیات ، صولت‌السلطنه هزاره ، تهران ۱۳۷۰ ، نشر بی‌نا.
۱۳. پایگاه حوزه ، همان منبع.
14. <http://www.daikandi.com/naqshatahaiuh.htm>.
۱۵. شبکه اطلاع رسانی افغانستان ، ۸۸/۴/۲۹.
۱۶. اتحادیه اروپایی و تحولات افغانستان: اهداف و پیامدها، نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک ، تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۸،
۱۷. دکتر حسین دهشیار ، آمریکا و پارادایم قومی در افغانستان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و سوم ، شماره پنجم و ششم ، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، ص ۸.

۱۸. همان منبع.

۱۹. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به :

- دکتر مهدی عباسزاده فتح‌آبادی ، تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و سربرآوردن القاعده، اطلاعات سیاسی اقتصادی ، سال بیست و سوم ، شماره پنجم و ششم ، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، صص ۲۹-۱۶.

- دکتر حسین دهشیار، آمریکا و پارادایم قومی در افغانستان، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، صص ۴-۱۵.